

**متن سخنرانی محترم دیپلوم انجنیر محمود شریفی نماینده سازمان جوانان
حزب وطن مقیم اروپا ، در مورد پروبلمهای آموزشی و پرورشی جوانان وطن
در کنفرانس مورخ 21-22 نوامبر بین المللی جوانان منعقدہء شهر استهوکلم
سویدن...**

به اجازه اشتراک کننده گان محترم سمینار:

جای مسرت است که بنمایندگی از سازمان جوانان حزب وطن در این کنفرانس اشتراک دارم و نکات چندی را حضور شما به عرض میرسانم . بدون شک جوانان یک قشر فعال، پوتنسیال خاص و نیروی متحرک جامعه را تشکیل میدهند، و تحرک آگاهانه و فعالیتهای وطنپرستانه بی همین قشر جوان که اکثراً عاری از تعصب و تعبیض میباشند سبب میشود تا در جامعه تغییرات کیفی متنوع در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی ، علمی و کلتوری بوجود بیاید.

این یک نظریه کاملاً پذیرفته شده است که جوانان- آینده سازان کشوراند و مسلماً که آینده ای هرکشوری به نسل جوان آن تعلق میگیرد.

خانم ها، آقایون و جوانان عزیز!

میخواهم توجه شما را به چند احصائیه محدود جلب نمایم که البته جای تذکر میدانم که احصائیه ها راجع به کشورمان از هر مراجع بین المللی و حتی ادارات رسمی کابل یکسان نبوده نسبت موجودیت شرایط عینی نامطلوب و تحمیلی و ایجاد شک و تردید و دور نگهداشتن اذعان جامعه جهانی از فجایع

اجتماعی و مرتکبین آن در افغانستان نسبی میباشد. اکثراً احصائیه ها خصوصاً از شعبات خصوصی ملل متحد با واقعیت عینی متفاوت بوده حتی متضاد میباشد.

هم چنان قسماً که بشما و تماماً جامعه جهانی آشکار است که بنابر توافقات کنفرانس بن (جرمنی) دسامبر سال 2001 اداره ای از طرف کنفرانس برای رهبری افغانستان تشکیل گردیده تا به کمک جامعه جهانی بتواند این اداره یک حکومت انتقالی و دولت مرکزی را در افغانستان بوجود بیاورد! اما بدبختانه تا امروز که تقریباً ده سال از آن میگذرد در افغانستان دولت مرکزی وجود نداشته و اتباع افغانستان حتی اسناد هویت و تذکرهء تابعیت ندارند.

هرآن مرجع ملی، محلی (ولایات) و مراجع بین المللی که مصروف کمک رسانی و همکاری برای احیای حاکمیت مرکزی و بازسازی در افغانستان حضور دارند، یا نسبت ملحوظات عینی نتوانسته اند و یا هم تلاش نکرده اند که بیک موضوع نهایت با ارزش یعنی سرشماری یا ثبت احوال نفوس توجه کنند. چرا؟ علت به شما حضار محترم کاملاً هویدا است.

احصائیه های ملی و بین المللی حاکی از آنست که:

65 تا 70 فیصد اتباع کشورمانرا جوانان و نوجوانان تشکیل میدهند، که پسران تقریباً 40 و دختران اضافتر 55 فیصد آنها دربر میگیرد و اکثریت مطلق - بیشتر از 90 فیصد این جوانان باخص 95 فیصد دختران بیسواد مطلق اند. یک گزارش منتشره از طرف یونسف نشان می دهد که "از جمعیت 26.6 میلیون نفری افغانستان، نزدیک به 13.9 میلیون نفر آن پایین تر از سن 18 قرار دارند و مهمتر از همه این که 6 میلیون نفر از این جمعیت 13.9 میلیون، پایین تر از 5 سال می باشند".

نسبت وضعیت جنگی و بحران های اقتصادی و اجتماعی، مهاجرت های تحمیلی، خشونت، بی عدالتی و دیگر مظالم اجتماعی 75 الی 80 فیصد جوانان آسیب جسمی و روحی قابل توجهی را متحمل شده اند. اضافتر از 50 فیصد جوانان مبتلا و مصاب به امراض روانی و سیکالوژیکی می باشند.

تعداد معیوبین و معلولین در سطح کشور به بالاتر از یک ملیون نفر تخمین گردیده است.

70 فیصد جوانان- خصوصاً پسران (بالا از 25 سالگی) را مجردان تشکیل می‌دهند. این باید اشتباه نشود با ارقام و وضعیت زندگی اجتماعی مجردان جوان در جوامع متمدن؛ منظور من در اینجا از برجسته ساختن محرومیت‌ها، مظالم و بیعدالتیهای اجتماعی ایست که در جامعه مان بعد از 28 اپریل 1992 یعنی روز خیانت ملی (تحویلهی قدرت سیاسی و حاکمیت ملی بیکدسته باندیت‌ها و دهشت افگنان) حاکم می‌باشد. (که این باندیت‌ها تماماً هستی مادی و معنوی ملی یک کشور باستان را برهم زده و تا جائیکه کشور مان را به محل زیست و لابراتوار تحقیقاتی، تمریناتی و محل قومنده وحشیان و تروریستان بین المللی مبدل کردند) در صورتیکه حد متوسط طول عمر 45 سال (میان مردان 44.8 و زنان 45) می‌باشد. حدود دو میلیون جوان معتاد مواد مخدره اند. توجه شما را به حرفهای وزیر مبارزه با مواد مخدره افغانستان با عده ای جوانان افغان جلب مینمایم "... در حال حاضر یک میلیون معتاد در افغانستان وجود دارند (البته این احصائیه شخص وزیر دولت است) و این معتادان برای یک میلیون خانواده مشکل آفرین اند، که این یک مشکل بسیار جدی است. ... مواد مخدره به خصوص کوکنار مصیبت بسیار بزرگ و مشکل بسیار سخت برای کشور ماست و شماها و هم دوره های شما را نشانه گرفته است. ... امروز کشور ما بدون شک مورد تهدید خطرناک تر از هر چیز دیگر قرار دارد- که مواد مخدره است. ... ادامه میدهد ... مواد مخدره برای جوانان خطرناک تر از تروریزم است زیرا (به گفته این وزیر) جوانان با شوق و علاقه به طرف مواد مخدره می‌روند".

و به گفته مقامات دیگر دولتی حاکمیت موجود افغانستان: " دولت توان تداوی یک فیصد معتادان را هم ندارد".

مطابق گزارش دیگر:

"بیشتر این معتادان از کشور های ایران و پاکستان آمده و عده ای نیز در نتیجه تجارت و زراعت تریاک و یا قرابت با رفقای معتاد به این مرض آغشته شده

اند. پدیده اعتیاد روز بروز در بین جوانان رو به گسترش بوده و همه روزه به اردوی این جمعیت افزوده می شود".

خانم ها و آقایون محترم ؛

این پدیده، در کابل بیش از هر جای دیگر مشهود می باشد. زیر پل ها، درون دریا (مقصد از دریای خشک کابل است)، ویرانه ها و مخروبه های بازمانده از جنگ، پارکها و کنار سرک ها، همه این محلات، محل تجمعات معتادین در پایتخت می باشد. اما پل سوخته و خانه علم و فرهنگ شوروی سابق از مهمترین و معروف ترین این مکان ها می باشند. روزانه ده ها جوان در محضر عام در این محلات به هلاکت میرسند. صدها معتاد دیگر با وضعیت رقت بار در این محلات بودوباش داشته و روز بروز تعداد این اجتماعات افزایش می یابد.

گفته می شود" بیش از دو هزار معتاد در زیر پل سوخته (کابل) بسر می برد. به گفته شاهدان عینی دو سال پیش تعداد معتادین زیر این پل، به پنجاه نفر نمی رسید"، (اما امروزه بیش از دو هزار معتاد در زیر این پل زندگی بسر می کنند) که این خود فاجعه اجتماعی و روند رو به افزایش اعتیاد را در جامعه نشان میدهد.

دریک گزارش دیگر آمده است که:

"تجمع معتادین در این محل، مشکلات زیادی برای باشندگان محل و مردم اطراف این منطقه ایجاد کرده است. دزدی، خراب کاری، آلوده کردن محیط زیست و فضای تنفس و ایجاد بی اعتمادی و احساس ناامنی روانی را در میان مردم این منطقه خلق کرده است".

وخامت این فاجعه اجتماعی و این تراژیدی به جای رسیده که گزارش هایی از وجود زنان، دختران و حتی کودکان معتاد در این مکان به گوش می رسد.

بر اساس اظهارات شاهدان عینی و باشندگان اطراف این پل " در این روزها تعداد زنان، دختران و کودکان معتاد در این محل بیشتر شده است. گفته می شود همه روزه تعداد زیاد از دختران، زنان و کودکان معتاد غرض کشیدن و خرید و فروش تریاک (هیروئین) به این محل می آیند".

آخرین گزارش تحقیقی که در جریان سال 2007 توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در مورد زنان متعاد به نشر رسید، نشان می‌دهد که بیش از 120000 زن معتاد در کشور شناسایی گردیده اند. 62 فیصد این زن ها متأهل می‌باشند که بین یک الی 9 طفل دارند و 57.4 فیصد آن ها پاینتر از سن 16 سالگی ازدواج کرده اند.

(fertility rate: 5,39)

اعمالی چون: خودکشی، خود سوزی و ارتکاب جرایم در بین زنان و دختران جوان به طور چشم گیری در کشور افزایش یافته است. جرایمی نظیر دزدی، قتل، فروش مواد مخدره و فحشا و تجاوزات جنسی بین جوانان و نوجوانان روز بروز گسترش میابد.

حاضرین محترم؛

در کشور مان در قسمت بزرگترین آفت جامعه انسانی یعنی امراض جنسی مانند سیفلیس و باخص طاعون قرن - ویروس اچ- آی- وی/ ایدز ویا تعداد انسان های مبتلا به این ویروس، **جامعه جهانی و حاکمیت افغانستان مطلقاً سکوت و خاموشی اختیار کرده است؟** این را باید قبول کنیم که دیر یا زود بسیاری از جوانان، نو جوانان و اطفال مان در معرض خطر شدیدی اپیدیمی آن قرار گرفته و هلاک میشوند. فقر و بیکاری بین جوانان روز بروز گسترش مییابد. نسبت ارقام رسمی 40 فیصد اتباع افغانستان زیر خط فقر قرار دارند و هم چنان 40 فیصد از جوانان بیکار اند. که این ارقام با واقعیت های عینی مطابقت نمیکند. این ارقام یکنیم یا دومراتب پائین نشان داده شده است! معضله بیکاری علاوه بر جنبه های اقتصادی، دارای پیامدهای ناگوار اجتماعی و حتی سیاسی در کشور گردیده و بالاخره باعث کاهش اعتماد و دوری جستن جوانان از حاکمیت گردیده است.

گدایی جوانان، نوجوانان و اطفال اعم از پسران و دختران یک معضله دیگری در شهرهای بزرگ و بخصوص شهر کابل میباشد: گدایی و پدیده اطفال روی سرک که بر اساس احصائیه های که توسط دفتر تی- دی -اچ و یونسف که در این اواخر گرفته شده است **بیشتر از 36 هزار کودک تنها در شهر کابل میباشد.** که این خود موجب نمایان شدن چهره های زشت، بیرحم و بی مسئولیت

حاکمان دولتی امروزیست. که در هیچ نقطه ای از جهان جوانان، نو جوانان و اطفال مانند افغانستان رنج نمی‌برند. چنانچه:

در گزارشی که به نقل از یک مقام وزارت کار و امور اجتماعی به نشر رسیده است می‌خوانیم که "این مقام پس از بازدید از یتیم خانه یی در مزار شریف گفته است: "در افغانستان 6 میلیون کودک در معرض تجاوز جنسی، خشونت و کارپرمشقت قرار دارند". بنابر گزارشی دیگری "در افغانستان 50 فیصد کودکان یا 6 میلیون از یک جمعیت 12 میلیونی، نمی‌توانند به مکتب بروند و در معرض تهدیدها و تجاوزات مختلف قرار دارند. این کودکان در معرض خطر اعتیاد به مواد مخدره، تجاوز جنسی، ازدواجهای پایین تر از سن قانونی، قاچاق و خدمت برای گروه‌های مسلح اند".

در یک گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان که با عنوان دسترسی عادلانه ای کودکان به تعلیم و تربیه در افغانستان به نشر رسیده است نیز این مورد را تأیید نموده می‌نویسد:

"در افغانستان فعلاً بیشتر از 6 میلیون کودک به مکتب می‌روند یا به عبارت دیگر به تعلیم و تربیه دسترسی دارند.

طبق اظهارات وزیر معارف کشور: "در حدود 40 درصد کودکان کشور که واجد شرایط شمول به مکتب می‌باشند، از دسترسی به مکتب محروم مانده اند". و هنوز هم در ولایات جنوبی و جنوب شرقی و بسیاری قراه و قصبات کشور دختران به هیچ وجه اجازه ای درس خواندن را ندارند و پسران هم با محدودیتهای زیادی رو برو هستند.

مبنتی بر استدلال یک گزارش دیگر "مشکلات اقتصادی خانواده ها، مشکلات امنیتی موجود در کشور و عدم مصئونیت مسیر راه (از منازل کودکان تا مکتب)، دوری مکتب، عدم موجودیت معلمان مسلکی و معلمان زن، محیط نامناسب مکتب و در کل پایین بودن سطح کیفیت تعلیم و تربیه در کشور باعث شده است که کودکان دلسرد شوند و مکتب را ترک نمایند، یا هیچ به مکتب دسترسی پیدا نکنند و یا به گونه منظم به مکتب نروند".

در اینجا باید تذکر داد که نوجوانان و حتی فارغ التحصیلان پوهنتون ها نسبت بیکاری و عدم توجه دولت به این معضلات حتی امید به فردا را نیز ندارند. که این یک معضله نهایت هوشدار دهنده به حاکمیت موجود و در عین حال به جامعه جهانی است!

تجاوز جنسی بر جوانان، نو جوانان و اطفال و تجارت انسان (باخص فروش اعضای بدن) مواردی دیگری از بدبختی اجتماعی است که دامنگیر اولاد این وطن گردیده است! مسئولین حقوق بشر افغانستان با صراحت میگویند:

" گاهی این پدیده آنچنان با وقاحت و بی رحمی صورت می‌گیرد که قلم از نقل جریان حادثه شرم داشته و کمتر می‌تواند جرئت تصویر. از آن را داشته باشد".

اینکه چرا جوانان و نو جوانان و اطفال مان که آینده گان یک ملت غیور، با شهادت هستند به این حالت کشانیده شده اند و بلاخره تقصیر از کیهاست؟ ن را نمیتوان با وجدان آرام از جهانیان بخصوص نسل جوان ما تنها با کلمه سه دهه جنگ در کشور و بعد از جنگ مشکلات جیو پولیتیکی و مبارزه علیه تروریسم را خلاصه کرد و واقیعت ها و اشتباهات عینی را پنهان کرد.

حضار محترم اشتراک کننده گان سیمینار؛

در تاریخ بشریت برای اولین بار 43 کشور مقتدر سیاسی و اقتصادی در راس سوپرستار ابر قدرت جهان ایالات متحده امریکا با یگانه سازمان مقتدر نظامی جهان - ناتو در 2001 باهم آمده و به جهانیان اعلان داشتند که در افغانستان نه تنها علیه پدیده مغایر صفات انسانی- القاعده و طالبان یعنی تروریسم بین المللی مبارزه می نمایند بلکه افغانستان را بکشور نمونه ای از همکاری های جهانی مبدل می نمایند! امروز که تقریباً ده سال از این تعهد میگذرد افغانستان به کدام جامعه جهانی تبدیل شده است؟ چنانچه در فوق نقل و قولی از مسئولین دولتی و گذارشات حقوق بشر را تذکر کردم که تکرار میکنم: " پدیده ها آنچنان با وقاحت و بی رحمی صورت می‌گیرد که قلم از نقل جریان حادثه شرم داشته و کمتر می‌تواند جرئت تصویر (تصوری) از آن را داشته باشد".

همین است نمونه ای از همکاری جامعه جهانی؟

اشتباه بزرگ جامعه جهانی از 5 دسامبر 2001 یعنی توافقات کنفرانس بن(جرمنی) آغاز گردید. زیرا سرنوشت یک ملت داغدیده به اشخاصی سپاریده شد که آنها مستقیماً در بربادی مملکت و جامعه مسئول و مقصر بودند.

سرنوشت ملت به کسانی سپرده شد که به تمدن، کلتور و خواست عصر حاضر از نگاه طرزتفکر و معنویات در تضاد میباشند.
 سر نوشت ملت به کسانی سپرده شد که اصلاً از رفتار و کردار جامعه و زندگی عادی روزمره انسانی بنابر معضلات عینی بیخبر بودند.
 سر نوشت ملت معصوم به کسانی سپرده شد که از علم، تجربه و هنرسیاسی رهبری جامعه عاجز هستند.

اما در مسایل ای که آنها تجربه، استعداد، کمال و کیفیت بارزی داشتند و دارند به دست آورد های بزرگی نایل شده اند، مثلاً به چور و چپاول اتباع کشور، و مال بیت المال و کمک های جامعه جهانی (حاکمان امروزی هر کدام میلیونر و بلیونر هستند. قیمت یک منزل و مصارف شخصی اینها تنها در افغانستان چه خاصاً در دوبی، پاکستان، ایران و... برابر قیمت ده الی 15 مکتب مدرن در سویدن میباشد) توام با ده ها استفاده های ناجایز و اعمال غیر اخلاقی اجتماعی دیگر.

حضر محترم و اشتراک کننده گان سیمینار؛

از برکت مهارت و اعمال اینها است که نظر به اندکس های قبول شده بین المللی کشور ما امروز یکی از جمله فقیرترین، مفسد ترین، خطرناک ترین و بی ثبات ترین کشور جهان، و تهدیدی جدی به ثبات و امنیت منطقه و جهان معرفی میگردد.

و در عین حال حاکمیت فعلی افغانستان در تبنانی با حامیان ایرانی، پاکستانی، عربی و ... شان اکنون به چنان بم تبلیغاتی دست زده و میخواهند تشویش خلق کنند که گویا افغانستان یک کشور کاملاً اشغال شده میباشد.

علناً رئیس جمهور کشور میگوید، جامعه جهانی در افغانستان اهداف خود را دنبال میکنند و ب فکر افغانستان نیستند؟

بدینترتیب تلاش مذبوحانه میگردد تا جامعه جهانی را مقصر اصلی این وضعیت شرم آور اجتماعی اقتصادی معرفی نمایند. که نباید به عواقب و تاثیرات منفی سیکالوژیکی آن بالای روان مردم آزادی دوست و صلحشور افغان، مردمان منطقه و جهان که چشم امید رابه کشورهای قدرتمند جهان دوخته اند کم بها داده شود.

بنأ جوانان، روشنفکران و اکثریت مطلق مردم افغانستان امید واربه بررسی جدی سیاست جامعه جهانی و تغییرکیفی در این سیاست میباشند.

ناگفته نباید گذاشت که حاکمیت فعلی در این اواخر سخت در تلاش است که با گروه طالبان اداره ائتلافی بوجود بیاورد!!؟ و اگر چنین عملی صورت بگیرد، دیگر غیر قابل پیش بینی ایست که چه مشکلات بزرگ دیگری توام با تراژیدیهای انسانی در کشورمان، منطقه و جهان در قبال خواهد داشت؟

خانم ها و آقایون؛

جوانان، نوجوانان، اطفال و در کل اتباع افغانستان امروز نسبت شرایط عینی در چنان وضعیتی قرار ندارند، که مانند جوانان کشور های افریقائی شمالی و یا جوانان شرق میانه قامت بلند نموده و از حق و حقوق بشری خویش دفاع و خواهان عدالت اجتماعی و استقرار حاکمیت خوب و شایسته در کشور شوند! ملت ما در شرایط بد روزهای نهایت دشوار کنونی قرار گرفته و برای نجات وطن از نابودی، تباهی و بربادی، به نیروهای سیاسی ملی طرفدار صلح و اعمار یک جامعه مدنی با ثبات و پیشرفته با پشتیبانی و برخورد مسئولانه و منصفانه کشور های منطقه و جامعه جهانی در این مرحله حساس ضرورت حیاتی دارد.

شورای سازمان جوانان حزب وطن ورهبری مؤقت سازمان جوانان از همه نیروهای موثر بین المللی، سازمانهای مدافع حقوق بشر، مراکز انستیتوت های تحقیقاتی و اداری حقوق بشر، و حاکمیت موجود افغانستان تقاضا میدارد، تا در امر نجات وطن مان و محافظت این سر زمین باستان همکاریهای همه جانبه خویش را با نیروهای ملی و وطن دوست افغان چه در داخل و چه در خارج از جمله مهاجرین افغان هرچه سریعتر هم آهنگ نمایند. اکنون زمان آن نیست که امید وار بود که حاکمیت موجود اصلاح پذیر خواهد بود!

زیرا در شرایط کنونی بعد از گذشت ده سال از کانفرانس بن اول، افغانستان نه تنها به مشکلات و وضعیت بحرانی سیاسی، امنیتی و فساد اداری روبرو بوده بلکه حاکمیت موجود از هیچ نوع مشروعیت و هویت سیاسی ملی و بین المللی حتی نسبی برخوردار نمیشد.

این حاکمیت نتوانست و یا نخواست و نمی تواند از پوتنسیال و ظرفیت های انسانی بخصوص بیشتر از پنج میلیون مهاجر افغان که اکثراً تکنوکراتان و تحصیل یافته گان افغان اند استفاده مؤثر نماید.

این حاکمیت نمی تواند تدابیر جدی و لازم را در دفاع از حقوق مهاجرین افغان خصوصاً در ایران و پاکستان اتخاذ نماید. قسماً که به شما معلوم است به هزاران تن جوانان مان در زندان های ایران انداخته شده و صد ها تن آن بی موجب اعدام شده و به اشکال غیر انسانی مورد اعانت و لت کوب قرار میگیرند و محکوم به مجازات میگردند .

عدم توانمندی دولت در دفاع از نظم و حاکمیت ملی ، تمامیت ارضی و عدم موجودیت حاکمیت قانون و مصئونیت اتباع کشور، اوضاع کشور را روز بروز به وخامت کشانیده است . (تعرضات بیشرمانه ای اس ای نظامیان پاکستان که باعث خسارات جبران ناپذیر جانی و مالی در اراضی سرحدی کشور گردید و میگردد نمونه روشن است از بیکفایتی و نا کارایی و غیرملی بودن این دولت) و ...

اعضای سازمان جوانان حزب وطن، روشنفکران و اکثریت مطلق مردم افغانستان امید و ار به ارزیابی جدی سیاست جامعه جهانی و تغییرات کیفی در این سیاست گماشته شده میباشند. راههای بیرون رفت از این حالت تنها و تنها مشاورت و مذاکره با جوانان و روشنفکران افغانستان است. زیرا واقعیت های انکار ناپذیر نمایانگر آنست که معضله افغانستان نه تنها با رول و پرستیژ ایالات متحده امریکا و موجودیت و اعتبار سازمان ناتو گره خورده ؛ بلکه در سهمگیری بارز و شرکت بدون قید و شرط تمام افغانهای وطن دوست در پرابلم های موجود قرار دارد ، که متضمن تامین امنیت مصئون هستی افغانستان و تنظیم کننده نظم آینده جهانی و تامین صلح و ثبات در افغانستان و منطقه و جهان خواهد بود. برخلاف ، بحرانی شدن وضع افغانستان عواقب وخیمی را متوجه همه بشریت خواهد ساخت. در خاتمه میخواهم بشما حضار محترم یاد آور شوم که :

مبتکرین احیای فعالیت دوباره حزب وطن مصمم و معتقد بر آنند که آنها با توکل بخداوند(ج) و به یاری کافه ملت افغان اما با دستان خالی و همت بلند با شعار (صلح در وطن) بخاطر حفظ نوامیس ملی ، در مساعی مشترک با جامعه جهانی، سازمان ملل متحد، سازمانهای اجتماعی - سیاسی داخل و خارج کشور، کمسیون حقوق بشر و امنیت جهانی ، وطن را از وضعیت پیچیده سیاسی- نظامی اقتصادی- اجتماعی و خطر از هم پاشی نجات خواهند داد.

مبتکرین احیای فعالیت حزب وطن در حالیکه حفظ حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی کشور- این امانت بزرگ نیاکان ما را وظیفه و رسالت تاریخی خویش پنداشته، برای تأمین صلح دایمی در کشور، سیاست بیطرفی

عام و تمام افغانستان را حمایت و پشتیبانی نموده ، و خود را مؤظف میدانند با طرح اساس گذاری یک دولت باثبات با پایه های وسیع ، در جهت ختم جنگ و خون ریزی و ایجاد نظم و حاکمیت قانون ، راه های بیرون رفت از این منازعه را جستجو و ریشه یابی نماید و همه طرف های درگیر را بر سر میز مذاکره بکشاند و این اندوخته را با قربانی و فداکاری بزرگ مانند گذشتگان خویش دوباره در معرض آزمون تاریخ قرار بدهد و در برابر قضاوت مردم و نسل جوان این آینده سازان کشور منحیث میراث فکری به تصویر بکشاند .

حزب وطن بفضل الهی این قدرت و توانائی را دارد تا در این رابطه با تفاهم و دیالوگ وطنی و با همکاری جامعه بین المللی و سازمان ملل متحد با هم ابتکار تاریخی را جسورانه در دست گرفته و با حضور مجدد خود در عرصه سیاسی رسالت باقیمانده خویش را موفقانه به انجام برساند.

ومن الله توفیق